[تنبیه هشتم: تعدّد شرط و اتّحاد جزاء 2](#_Toc449544302)

[مقدمه: 2](#_Toc449544303)

[تبیین تعارض منطوق و مفهوم 2](#_Toc449544304)

[حلّ تعارض 3](#_Toc449544305)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه / مفاهیم - مفهوم شرط

## **تنبیه هشتم: تعدّد شرط و اتّحاد جزاء**

تنظیم شماره تنبیهات مقداری به تنظیم مرحوم شهید صدر نزدیک است و در تنبیهات علماء از تنبیهات سابقه دار است و احتمالاً سابقه‏اش به قبل از مرحوم شیخ و ... برمی‏گردد؛ فلذا جدید نیست و قدیمی است.

تبیین تنبیه این است که «إذا تعدّد الشرط و اتّحد الجزاء» و با همین بیان هم اشتهار دارد؛ البته مقصود «تعدّد الشرط فی جملات المنفصلة» می‏باشد و نه در جمله‏ی واحده.

### **مقدمه:**

جمله‏ی شرطیه دو حالت دارد:

1. شرط در جمله‏ی واحده، تعدّد دارد؛ مانند «إذا خفی الأذان و خفی الجدران» یا «إذا جاءک زیدٌ و إبنه» که در تنبیهات قبلی بحث شد و تکلیفش این است که ظهور در جمع دارد و هر دو قید باید باشد، مگر اینکه قرینه‏ای دلالت بر جدا بودن این دو کند؛ بنابراین در حالت اول (در یک جمله‏ی متّصله دو یا چند شرط یا قید درج شود) بحثی وجود ندارد.
2. شرط در چند جمله، تعدّد دارد و جملات و قیود متعدد در جملات منفصله و در کلمات مجزّا آمده است؛ مانند اینکه درجایی فرموده «إذا خفی الأذان فقصِّر» و در جای دیگر فرموده «إذا خفی الجدران فقصِّر» و مثال دیگر اینکه یک‏بار فرموده «إذا جاءک زیدٌ فأکرمِه» و در جای دیگر فرموده «إذا جاءک إبن زیدٍ فأکرِم زیداً» یا اگر بخواهد در یک جمله بگوید «إذا جاءک زیدٌ أو إبنه فأکرمِ زیداً»

بنابراین تنبیه هشتم در تعدّد شرط در جملات منفصله و خطابات متفرّق و پراکنده و جزاء واحد است؛ این مقدّمه جهت تقریر محلّ نزاع بیان شد.

### **تبیین تعارض منطوق و مفهوم**

اگر قائل به مفهوم شرط نباشیم شرط، باحالت سلبی کاری ندارد بنابراین منطوق‏ها تعارضی ندارند و دو جمله هر کدام جداگانه و مستقلّاً در وجوب و ترتّب تقصیر مؤثّر هستند، البته بیان شد که می‏توان با ذکر قرینه این مسئله را حلّ کرد ولی در حالت عادّی و بدون قرینه این مشکل وجود دارد؛ این نتیجه، در صورتی است که به مفهوم شرط قائل نباشیم.

اگر قائل به مفهوم شرط باشیم دچار تعارض می‏شویم؛ بدین ترتیب که اگر جمله‏ی «إذا خفی الأذان فقصِّر» مفهوم داشته باشد مفهومش «إذا لم تخفِ الأذان فلا قصِّر» می‏شود که با منطوق تعارض دارد؛ زیرا گاهی اوقات اذان مخفی نشده ولی جدران مخفی است و عدم خفاء اذان با خفاء جدران تعارض دارد بنابراین مفهوم یک جمله با منطوق جمله‏ی دیگر تعارض دارد و بالعکس؛ بنابراین در صورت قول به مفهوم، منطوق یک جمله با مفهوم دیگری به‌صورت ضربدری تعارض دارد؛ پس تعارض، بین المنطوقین و بین المفهومین نیست و اگر به‌صورت ذیل نوشته شود:

1. «إذا خفی الأذان فقصِّر»
2. «إذا خفیت الجدران فقصِّر»
3. «إذا لم تخفِ الأذان فلا قصِّر»
4. «إذا لم تخفِ الجدران فلا قصِّر»

می‏بینید که این چهار جمله به‌صورت ضربدری باهم تعارض دارند؛ مفهوم یکی با منطوق دیگری و منطوق یکی با مفهوم دیگری؛ البته این تعارض، تعارض بدوی و غیرمستقرّ است و شاید با عامّ و خاصّ و. حلّ شود و در حقیقت عرفاً تعارض نیست ولی ابتداءاً و بدواً تعارضی دیده می‏شود.

### **حلّ تعارض**

در کفایه چهار وجه رایج ذکر شده است البته وجه دیگری هم هست که برخی گفته‌اند و بعداً بیان خواهد شد؛ این چهار وجه که حداقلّ سه نتیجه‏ی متفاوت دارند به ترتیب ذیل هستند:

#### وجه اول: جمع به «أو»

مفهوم هر جمله با منطوق دیگری تخصیص می‏یابد و نتیجه، جمع با «أو» است؛ در واقع در مقایسه‏ی مفهوم هر کدام با دیگری و لو تعارضی حسّ می‏شود ولی نسبت بین این‌ها تباین نیست و عامّ و خاصّ مطلق است و عامّ بر خاصّ و مطلق بر مقیّد حمل می‏شود؛ در مثال قبل، یک دلیل می‏گوید «إذا لم تخفِ الأذان فلا قصِّر» اگر رفتید سفر و هنوز اذان به گوش شما می‏رسد نماز قصر نیست که این جمله مطلق و عامّ است و دو حالت دارد:

1. اذان شنیده می‏شود و دیوارها هم دیده می‏شوند.
2. اذان شنیده می‏شود ولی دیوارها دیده نمی‏شوند.

این جمله عامّ است و هر دو صورت را می‏گیرد یعنی وقتی اذان مخفی نیست چه جدران مخفی باشد و چه نباشد؛ در طرف دیگر هم همین‏طور است و جمله‏ی «إذا لم تخفِ الجدران فلا قصِّر» هم دو صورت دارد:

1. جدران مخفی نشده است و اذان هم مخفی نشده است.
2. جدران مخفی نشده ولی اذان مخفی شده است.

منطوق یک طرف می‏گوید اگر جدران مخفی نشده ولی اذان مخفی شده است، نماز قصر است.

این یک راه حلّ است که می‏گوید مفهوم‏ها را نباید باهم سنجید چون تعارضی ندارند و همچنین منطوق‏ها را هم نباید باهم سنجید؛ آنجایی که تعارضی دیده می‏شود مفهوم و منطوق هر کدام به‌صورت ضربدری است و نسبت را بین منطوق یکی و مفهوم دیگری سنجید و در این صورت، مفهوم یکی عامّ و منطوق دیگری خاصّ است و مخصّص آن می‏شود چون مثبِت و نافی هستند؛ نتیجه‏ی این راه حلّ همان جمع به «أو» می‏شود.

##### **نتیجه وجه اول**

نتیجه‏ و خروجی راه حلّ اول این است که أحدهما موجب قصر است نه هر دو عامل؛ چون در دو صورت اول هر دو جمله یک عامل را می‏گویند و در دو صورت دوم که یکی با دیگری تخصیص خورد هر کدام جداگانه و مستقلّ موجب قصر می‏شود؛ این حالتی که داریم تخصیص می‏زنیم که فرض اول است نتیجه‏اش این است که «کلٌ منهما مستقلّاً مؤثّرٌ»

##### **ثمره‏ی بحث (قول به مفهوم شرط و عدم قول به آن)**

در صورت قول به وجود مفهوم شرط، احتمال تأثیر عامل ثالث در وجوب تقصیر وجود دارد؛ مثلاً کسی رفته سفر و حالش در سفر بد می‏شود و احساس ضعف می‏کند بگوییم این هم در قصر صلاة مؤثّر است؛ ولی در صورت عدم قول به مفهوم شرط، نفی عامل سوم و عوامل دیگر نیاز به ادلّه‏ی دیگری دارد؛ مثلاً یک عامّ یا اصل عملی عدم تأثیر را باید اثبات کند.

#### وجه دوم: جمع به «واو»

احتمال دوم که مرحوم نائینی و ... گفته‏اند، تقیید منطوق یکی با منطوق دیگری به نحو «واو» است یعنی اطلاق شرط در هر یک را مقیّد به دیگری می‏کنیم و نتیجه جمع به «واو» می‏شود؛ به‏عنوان مثال در «إذا خفی الأذان فقصِّر» و «إذا خفیت الجدران فقصِّر» در واقع هریک دیگری را تقیید می‏زند؛ مرحوم نائینی مانند وجه اول، این دو جمله را بر روی مفهوم و منطوق نمی‏برد و می‏گوید باید در خود منطوق‏ها تصرّف کنیم و تصرّف هم ترجیحاً به شکل جمع به «واو» باشد، یعنی بگوییم «إذا خفی الأذان فقصِّر» با توجّه به مفهوم و جمله‏ی دیگر این را مقیّد به «و خفیت الجدران» به‌عنوان جزء العلّة می‏کنیم و نتیجه «إذا خفیتا معاً» می‏شود.

##### **نتیجه وجه دوم**

نتیجه اینکه برای قصر صلاة باید هر دو عامل باشد یعنی هم اذان و هم جدران مخفی شوند و سه حالت قبل همه «لاتقصِّر» است چون شرط شد هر دو باهم باشند؛ مانند اینکه در جمله بگوید «إذا جاءک زیدٌ و إبنه» اینجا هم گویا در یک جمله گفته «إذا خفیت الجدران و الأذان فقصِّر» هر دو باهم موجب قصر می‏شود و سه حالت دیگر هر سه «لا تقصِّر» است در حالی که وجه اول که جمع به «أو» بود می‏گفت یکی از دو عامل کافی است؛ البته این وجه مشکلاتی دارد که بعد گفته خواهد شد.

#### وجه سوم: جمع به «أو» بدون نفی ثالث

این است که کسی بگوید جمله‏ی شرطیه بی‏مفهوم است و باز هم جمع به «أو» می‏شود منتهی «أو» بی‏مفهوم که نفی ثالث نمی‏کند.

#### وجه چهارم: قدر مشترک

مرحوم آخوند می‏فرماید قدر مشترک شرط است که برای توضیح این وجه و ادلّه و ... به کفایه و به خصوص فرمایشات مرحوم نائینی و تعلیقه های مرحوم آقای خویی مراجعه کنید.